

کارشناس مسائل آسیای میانه و قفقاز: ایران یکی از اهداف رژیم صهیونیستی برای رابطه با جمهوری آذربایجان است

استفاده از لابی یهود در مقابل لابی ارمنی در آمریکا و خرید تسلیحات بدون محدودیت باعث نزدیکی آذربایجان و اسرائیل شده است.



به گزارش آران نیوز، ولی کوزه گر کالجی، پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات استراتژیک و کارشناس مسائل آسیای میانه و قفقاز در کافه خبر خبرآنلاین گفت: استفاده از لابی یهود در مقابل لابی ارمنی در آمریکا و خرید تسلیحات بدون محدودیت باعث نزدیکی آذربایجان و اسرائیل شده است. محمد اکبری: آسیای مرکزی و قفقاز یکی از مناطق تمدنی و فرهنگی ایران محسوب می شود و ظرفیت های گسترده ای برای رسیدن به همکاری های استراتژیک بین ایران و کشورهای این دو منطقه وجود دارد. جمهوری آذربایجان یکی از این کشورهاست که به خاطر همسایگی با ایران در سه سال اخیر بیشترین حجم رفت و آمدها را در حد سران شاهد بوده ایم. به تازگی هشتمین دیدار در رئیس جمهور در ایران اتفاق افتاد. علی رغم این مسائل حجم مبادلات دو کشور پایین بوده است. در مورد مسائل دو جانبه دو کشور ایران و آذربایجان و دلایل عدم بالا بودن مبادلات با ولی کوزه گر کالجی، پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات استراتژیک و عضو شورای علمی موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) که دارای کتابها و مقالات متعددی در حوزه مطالعات قفقاز است، در کافه خبر خبرگزاری خبرآنلاین گفت و گو کرده ایم که از نظر می گذرانید. مبادلات ایران و آذربایجان بسیار پایین است. رهبری جمهوری اسلامی ایران در دیداری که با الهام علی اف داشتند نیز به این موضوع اشاره کردند. دلایل این موضوع چیست؟ در حال حاضر، حجم مبادلات اقتصادی جمهوری آذربایجان و ایران در بخش غیر نفتی در حدود ۵۰۰ میلیون دلار است و اگر بخش نفتی که عمدتاً شامل سوآپ گاز ایران به نخجوان و سرمایه گذاری های اخیر در دریای خزر و میدان گازی شاه دنیز است را هم اضافه کنیم به یک میلیارد دلار می رسد که سطح بسیار مناسبی برای دو کشور نیست. چند عامل در این جریان دخیل بوده است. یکی این که فراز و نشیب هایی که در روابط ایران و جمهوری آذربایجان در ۲۵ سال گذشته بوده است و دوره هایی از سردی و تنش را در مناسبات دو کشور داشتیم که باعث شد این مسئله بر روی روابط دو کشور تاثیر داشته باشد. در سال های ابتدایی مقطع فروپاشی شوروی که جنگ جمهوری آذربایجان و ارمنستان و موضوع قره باغ مطرح بود که در آن شرایط توسعه روابط اقتصادی مقدور نبود. بعد از آتش بس جنگ قره باغ هم روابط ما هیچ گاه قطع نشد، ولی فراز و نشیب در دوره های مختلف زیاد بود، روابط سرد و و بعضاً پرتنش را در برخی از مقاطع شاهد بودیم. لذا خط سیر ممتد و صعودی به وجود نیامد که روی آن برنامه ریزی شود و به سمت جلو حرکت کند. در این بیست و پنج سال اگر روابط دو کشور یک روند مداوم و مثبت را طی می کرد، می شد احتمال داد که حجم مبادلات بازرگانی و اقتصادی بسیار بیشتر از حجم کنونی می بود. بنا به دلایل مختلفی این امر محقق نشده است. مسئله دیگری که وجود داشت موضوع تحریم های ایران بود که حدود ده سال درگیر آن بودیم. بخش اعظم آن، تحریم های سازمان ملل، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه بود که بر روابط ما با همسایگان از جمله جمهوری آذربایجان تاثیر منفی بر جای گذاشت و بر روی همکاری بیمه ای، ترانزیت و غیره تاثیر گذار بود. در این مقطع، رقابتی ما مانند روسیه، ترکیه و کشورهای دیگر حجم تجارتشان را با جمهوری آذربایجان بالا بردند و ما عقب ماندیم. مجموع این شرایط باعث شده است که حجم تجارت ما با جمهوری آذربایجان در چنین سطحی باقی بماند.

زیرساخت های بین دو کشور ظرفیت بالا بردن حجم مبادلات را داشته است؟

این مسئله جدی وجود دارد که ما در حوزه صادرات غیر نفتی نیاز به زیر ساخت داریم. به عنوان مثال اگر بحث راه آهن آستارا- آستارا در کریدور شمال جنوب عملیاتی شود، اتفاق بسیار مهمی است و قطعاً بر روند حجم تجارت دو کشور تاثیر می گذارد. این مسیر اگر به بهره برداری نهایی برسد که راه آهن ایران به جمهوری آذربایجان و روسیه متصل شود، می تواند جهشی را در مبادلات غیر نفتی و روند صادرات و واردات ایجاد کند. ضمن این که جمهوری آذربایجان عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیست. در منطقه قفقاز تنها ارمنستان عضو این اتحادیه است که البته ارتباط زمینی مستقیم با اتحادیه اقتصادی اوراسیا و روسیه ندارد. گرجستان نیز به دلیل مشکلات قطع روابط سیاسی با روسیه از ۲۰۰۸ تاکنون عضو اتحادیه نیست و جمهوری آذربایجان هم ملاحظاتی دارد که آن را نپذیرفته است. از این رو جمهوری آذربایجان می تواند از طریق این خط ریلی چون به روسیه وصل است مستقیماً پل ارتباطی ما به اتحادیه اوراسیا شود و روی تجارت ما با روسیه هم تاثیر مثبت بگذارد.

به نظرتان موضوع انرژی بر پایین بودن حجم مبادلات دو کشور تاثیر منفی دارد و آیا این مسئله باعث به وجود آمدن رقابت می شود تا همکاری؟

در قفقاز بیشترین حجم تجارت ایران با جمهوری آذربایجان است. این کشور پر جمعیت ترین، بزرگ ترین و قوی ترین اقتصاد قفقاز را دارد. ظرفیت های زیادی دارد و اقتصادی انرژی محور دارد. انرژی در دهه نود میلادی تبدیل به عامل رقابت و اختلاف بین ایران و جمهوری آذربایجان شده بود. مخصوصاً در دهه نود با توجه به برآوردهای غیر واقع بینانه و بزرگنمایی هایی که در رابطه با ذخایر نفت و گاز حوزه خزر شد، شاهد هجوم شرکت های چند ملیتی به حوزه خزر از جمله به جمهوری آذربایجان بودیم. پای شرکت های چند ملیتی به این حوزه باز شد، آن هم در وضعیتی که رژیم حقوقی دریای خزر مشخص نبود. ایران از پروژه قرن ۱۹۹۴ آذربایجان کنار گذاشته شد و جمهوری آذربایجان نقش فعالی را در سیاست خطوط لوله بازی کرد که مورد حمایت غرب به ویژه آمریکا برای حذف ایران و روسیه از مسیرهای خطوط انتقال انرژی بود که در دوره کلینتون و حتی دوره بوش ادامه پیدا کرد. خط لوله ناباکو، باکو- تفلیس- جیحان و حتی ترانس خزر که طرحش هیچ وقت از ترکمنستان به آذربایجان از بستر دریای خزر اجرا نشد. همه این ها برای حذف ایران و روسیه از خطوط لوله بود. در این مقطع تنها مورد شایان توجه سوآپ گاز بود که در نخجوان انجام شد. تقریباً روزی یک میلیون متر مکعب گاز برای نخجوان سوآپ می شود. اما در مجموع از ظرفیت انرژی در روابط دو کشور خوب استفاده نشد. بیشتر عامل رقابت و اختلاف بر همکاری و تعامل چربش داشت. اما در دو سه سال اخیر در روند بهبود روابط سیاسی دو کشور اتفاقات جدیدی در حوزه انرژی افتاده است که بسیار شایان توجه است. ایران برای توسعه فاز دوم میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان که از ده سال قبل حضور داشتیم دعوت شده است. ده درصد سهم میدان شاه دنیز برای ایران است. جمهوری آذربایجان تمایل دارد که حضور ایران بیشتر شود. علت آن این است که بعد از اختلافات روسیه با اروپا بر سر موضوع اوکراین و تاکیدی که سند استراتژی انرژی اتحادیه اروپا بر روی تنوع بخشی به منابع وارداتی گاز اروپا کرده است یکی از آلترناتیوهای گاز روسیه، منابع گازی جمهوری آذربایجان است که از این طریق از میزان وابستگی گاز اروپا به روسیه کاسته می شود. مسیر جنوبی صادرات گاز به اروپا به یونان و ایتالیا و جنوب اروپا تعریف شد که مبدا آن میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان است. دو خط لوله به نام تاپ و تاناب تعریف شده است که از مسیر ترکیه به یونان و ایتالیا وصل می شود. این خطوط قرار است تا ۲۰۱۸ یا ۲۰۱۹ افتتاح شود. یک نگرانی وجود دارد که که شاه دنیز نتواند پاسخگوی حجم عظیم گازی این خطوط لوله را با ظرفیت فعلی باشد. از این رو جمهوری آذربایجان به شدت نیازمند افزایش ظرفیت توان تولید میدان شاه دنیز است که بتواند هم نیازهای داخلی آذربایجان و هم خطوط متعدد صادراتی موجود و نیز گاز مورد نیاز تاپ و تاناب را تامین کند. به همین دلیل، جمهوری آذربایجان از ایران برای مشارکت در توسعه میدان شاه دنیز و هم صادرات گاز به تاناب دعوت کرده است. برای حضور بیشتر میدان شاه دنیز، وزارت نفت موافق حضور ما است و مذاکراتی هم صورت گرفته است. اما در مورد تاپ و تاناب، ایران ملاحظاتی دارد. موافق قیمت گاز صادراتی

نیست. این قیمت را استاندارد با قیمت های کنونی بازار گاز نمی بیند. لذا تمایلی از طرف وزارت نفت و شرکت ملی گاز ایران در حال حاضر برای مشارکت در تاپ و تاناب دیده نمی شود. یک بخش دیگر موضوع این است که خود ما نیاز به افزایش ظرفیت تولید داریم تا بتوانیم گاز داخل را تامین کنیم و مخصوصاً جلوی افت فشار مناطق شمالی را بگیریم و بعد بتوانیم وارد صادرات گاز به این دو خط لوله شویم. یک مورد دیگر هم که علاوه بر جمهوری آذربایجان و ایران به عنوان آلترناتیو گاز روسیه برای اروپا مطرح است، ترکمنستان است. از ترکمنستان هم برای حضور در تاپ و تاناب دعوت شده است. این نگرانی را همه دارند که تاپ و تاناب ظرفیت تامین گاز را نداشته باشد. برای انتقال گاز ترکمنستان به تاپ و تاناب از مسیر ترکیه دو مسیر قابل تصور است. یکی مسیر کف بستر دریای خزر است که همان طرح قدیمی ترانس خزر است که هیچ وقت اجرا نشد. دیگری مسیر زمینی ایران است که از شبکه خطوط گاز شمال کشور ما عبور می کند. صحبتی که در یکی دوسال اخیر مطرح شده است این است که ترانس خزر احیا شود. جمهوری آذربایجان، ترکیه، اروپا و رهبران ترکمنستان تمایل دارند تا ترانس خزر احیا شود. اما نباید اجازه داد این کار انجام بشود. از همان ۱۵ سال قبل هم که این بحث مطرح شد ایران و روسیه از مخالفان جدی طرح ترانس خزر بودند. چون محیط زیست دریای خزر را با یک آسیب جدی مواجه می کند. همین الان سطح آلودگی خزر بسیار بالا است و اگر خط این خط لوله عظیم گازی هم از بستر آن عبور کند شرایط زیست محیطی خزر به مراتب وخیم تر خواهد شد.

وضعیت سوآپ انرژی با کشورهای منطقه از جمله جمهوری آذربایجان در مقطع کنونی در چه وضعیتی است؟ بحث سوآپ را از دوره های قبلی در دولت آقای خاتمی در ایران داشتیم. دهه هفتاد هم با ترکمنستان و هم جمهوری آذربایجان این موضوع مطرح بود که بعد از آن رها شد. یعنی بحث نکا و پالایشگاه تبریز را داشتیم که معادل نفت وارداتی برای شمال را از خلیج فارس برای مشتریان آنها صادر می کردیم. این به هر حال رها شده است. اکنون سوآپ را در حال حاضر با منطقه نخجوان داریم که این منطقه ارتباط مستقیمی با جمهوری آذربایجان ندارد. سوآپ در این مرحله است که انجام می شود. در حال حاضر، روزانه آذربایجان در حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار متر مکعب گاز تحویل ایران می دهد که ایران نیز با کسر مقداری از این گاز به عنوان حق سوآپ، حدود یک میلیون مترمکعب گاز را تحویل نخجوان می دهد. در رابطه با بحث ترکمنستان و مشکلاتی که پیش آمد نیز اگر تابستان سال آینده خط لوله دامغان به ساری افتتاح شود دیگر از وابستگی به گاز وارداتی ترکمنستان خارج می شویم و جلوی آن گرفته می شود و آن زمان ما با ترکمنستان مانند دو شریک صادراتی گاز برای حضور در تاپ و تاناب می توانیم همکاری کنیم که در این زمینه حتی می تواند یک مکانیزم چهارجانبه ایران، ترکیه، ترکمنستان و آذربایجان برای هماهنگی حوزه صادرات به اروپا شکل گیرد. یکی از چیزهایی که ایران روی آن تاکید دارد این است که نباید ترانس خزر به دلیل مشکلات زیست محیطی و به خطر افتادن حیات جانوری خزر احیا شود و از طرفی وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر را پیچیده تر می کند. تاکید ما باید بر شبکه خطوط شمالی خودمان به عنوان آلترناتیو ترانس خزر باشد.

کاهش یا افزایش قیمت نفت و گاز چه تاثیری بر مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان داشته است؟ یکی از عوامل مهمی که در نزدیکی روابط جمهوری آذربایجان و ایران در دو سه سال اخیر نقش داشته، کاهش شدید قیمت جهانی نفت و گاز بوده است. بخش اعظم درآمدهای صادراتی جمهوری آذربایجان از صادرات نفت و گاز تامین می شود و یک اقتصاد رانتی مبتنی بر اقتصاد نفت و گاز دارد. از آن طرف آذربایجان نه جزو اوپک نفتی و نه اوپک گازی است. قیمت نفت و گاز در طی سالهای ۲۰۰۳ به بعد که افزایش یافت جهشی در اقتصاد آذربایجان اتفاق افتاد که طرحهای اقتصادی و رفاهی متعددی در آذربایجان اتفاق افتاد. اما کاهش قیمت نفت و گاز در چند سال اخیر فشار زیادی به اقتصاد آذربایجان وارد کرد. لذا جمهوری آذربایجان به عنوان یک کشور خارج از اوپک نفتی و اوپک گازی به سمت همکاری و تعامل با کشورهای تاثیرگذار در این دو سازمان از جمله ایران و عربستان سعودی روی آورد. شرکت نماینده جمهوری آذربایجان همراه با روسیه و قزاقستان (سه کشور خارج از اوپک) در اجلاس کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در دوحه قطر در آوریل ۲۰۱۶ میلادی و شرکت الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان به عنوان مهمان در اجلاس سران اوپک گازی در تهران در نوامبر ۲۰۱۵ میلادی به روشنی گویای این امر است. رویکردی که در دو دهه گذشته به ویژه در مقطع افزایش بی سابقه قیمت جهانی نفت و گاز کم تر از سوی باکو شاهد بودیم.

چرا این کشورها تمایلی به عضویت در اوپک ندارند؟ کشورهایی چون جمهوری آذربایجان تمایل دارند در حوزه انرژی مستقل عمل کنند و با طرف های مختلف به صورت آزادانه مذاکره کنند. در آسیای مرکزی و قفقاز کشورها تمایلی به حضور در اوپک نداشته اند. به جز روسیه که در اوپک گازی هست، سایر کشورهای این منطقه نظیر ترکمنستان که چهارمین دارنده ذخایر گازی جهان است، عضو اوپک گازی نیست. قزاقستان و جمهوری آذربایجان هم به عنوان دو کشور مهم نفتی عضو اوپک نیستند.

کاهش قیمت نفت چه تاثیری بر آذربایجان داشت؟ کاهش قیمت جهانی نفت و گاز در سال های اخیر موجب کاهش درآمد ملی، کسری بودجه، توقف و یا کند شدن اجرای بسیاری از طرح های اقتصادی و رفاهی و نیز بروز اعتراض های مردمی در برخی از مناطق جمهوری آذربایجان به کاهش درآمدها و تعهدات مالی و رفاهی دولت شد. این شرایط باعث شد دولت آذربایجان از یک طرف توسعه صنعت پتروشیمی را در دستور کار قرار دهد و به سمت برنامه بلند مدت برود. همچنین برنامه ای تدوین کند و به سمت اقتصاد غیر نفتی برود. یک بخش دیگر آن هم این بود که با اوپک همکاری کند. چنانچه اشاره شد الهام علی یف در اجلاس سران اوپک گازی در تهران به صورت مهمان ویژه شرکت می کند یا نماینده آن در اجلاس دوحه برای اوپک نفتی شرکت می کند که مقدمه ای برای همکاری های بعدی در اجلاس الجزایر و وین بود. در واقع باکو این نیاز را می بیند که با کشورهای موثر اوپک مانند ایران، عربستان همکاری کند و حتی دیدارهایی با ونزوئلا داشتند که بتوانند به تثبیت قیمت نفت و گاز کمک کند. این مسئله مستقیماً با شرایط اقتصادی آنان ارتباط دارد.

اقتصاد آذربایجان چقدر وابسته به انرژی است؟ بیش از ۶۰ درصد اقتصاد به نفت و گاز وابسته است و مستقیم روی اقتصاد و شرایط اقتصادی آن تاثیر می گذارد. در واقع ساختار اقتصادی جمهوری آذربایجان، یک ساختار رانتی با وابستگی شدید به درآمدهای نفت و گاز است. بنابراین افزایش یا کاهش قیمت نفت و گاز به صورت مستقیم و موثری بر اقتصاد این کشور تاثیر می گذارد. بخش مهمی از رشد و توسعه اقتصادی جمهوری آذربایجان در فاصله سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ صورت گرفت که افزایش بهای جهانی نفت و گاز، درآمد قابل توجهی را نصیب این کشور نمود. اما روی دیگر سکه نیز پیامدهای منفی کاهش قیمت نفت و گاز است که اشاره شد چه آثار و نتایجی برای این کشور در چند سال اخیر به همراه داشته است.

آیا رویکرد دو کشور به غرب در نزدیکی دو کشور تاثیرگذار بوده است؟ در این زمینه، دو عامل دیگر را می توان برای نزدیکی ایران و آذربایجان مطرح کرد. از سال ۲۰۱۲ به بعد روابط جمهوری آذربایجان با غرب در رابطه با مسائل حقوق بشری، دموکراسی، انتخابات، حذف مخالفان و بازداشت روزنامه نگاران دچار سردی و تنش شد. در سال ۲۰۱۳ در انتخابات ریاست جمهوری آذربایجان که الهام علی اف برای بار سوم انتخاب شد، باراک اوباما از ارسال پیام تبریک خودداری کرد. جمهوری آذربایجان در لیست ناقضان حقوق بشر در گزارش سالانه وزارت خارجه امریکا قرار می گرفت و از حجم کمک های مالی مستقیم امریکا نیز کاسته شد. دفتر رادیو آزادی در باکو بسته شد. بعضی از کارمندان آن به زندان افتادند و حتی ریچارد مورنینگ استار، سفیر وقت امریکا در باکو نیز در آن مقطع اخراج شد.

مشابه همین سردی و تنش را در روابط اتحادیه اروپا با جمهوری آذربایجان نیز داشتیم. معمولاً وقتی روابط جمهوری آذربایجان با غرب دچار سردی و تنش می شود جمهوری آذربایجان به سمت ایران و روسیه گرایش بیشتری پیدا می کند که نوعی ارسال سیگنال است به جهان غرب که اگر روابط خود را با آذربایجان خوب تنظیم نکنند، باکو می تواند به سمت رقابای غرب در منطقه حرکت کند.

در حال حاضر جمهوری آذربایجان امیدوار است که روابطش با امریکا در دوره ترامپ با توجه به شعارهایی که ترامپ در مبارزات انتخاباتی داده است، بهبود پیدا کند. ترامپ در

جریان مبارزات انتخاباتی بارها اعلام نمود که من به مسائل حقوق بشری و داخلی کشورها کاری ندارم و دخالت نمی کنم، مضاف بر اینکه الهام علی یف در سال ۲۰۱۸ قصد دارد برای چهارمین بار پیاپی به عنوان رئیس جمهور انتخاب شود که احتمال بروز اعتراضات در داخل یا فشارهای نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری نیز می رود. برای دولت آذربایجان در این مقطع مهم است که بتواند با هزینه بین‌المللی بسیار کمی این مرحله را پشت سر بگذارد. به هر حال این مسائل در نزدیکی ایران و جمهوری آذربایجان در دو سه سال اخیر در دوره آقای روحانی موثر بوده است.

موضع و دیدگاه دو کشور در رابطه با افراط گرایی و تروریسم و به ویژه بحران سوریه چگونه است؟ یک مورد دیگر که واقعاً دو کشور را به هم نزدیک کرد همین مسئله افراط گرایی و تروریسم بود. جمهوری آذربایجان در شرایط خاصی قرار گرفته است. درست است که ۸۰ درصد این کشور شیعه هستند ولی اهل تسنن هم وجود دارند و فعالیت گروه های سلفی و وهابی با حمایت عربستان سعودی زیاد تر نیز شده است. از طرف دیگر در منطقه قفقاز شمالی در چین، داغستان و مناطق دیگر که همسایه شمالی آذربایجان هستند ولایت اسلامی قفقاز را داریم که با داعش بیعت کرده است و بخش مهمی از فرماندهان و کادر فرماندهی داعش و النصره از قفقاز شمالی هستند. اینها به هر حال از مسیر آذربایجان و ترکیه به داعش و النصره می پیوندند. بسیاری از شهروندان جمهوری آذربایجان در سوریه حضور دارند و حتی دو سه سال قبل یکی از قهرمانان ورزشی جمهوری آذربایجان و از قهرمانان کشتی المپیک لندن در سوریه به عضویت داعش درآمد و در آنجا کشته شد. از این رو خطر افراط گرایی و مسئله شبکه های تکفیری برای آنها تهدید جدی است. اما در رابطه با بحران سوریه، نکته مهم این است که با وجود روابط بسیار نزدیک جمهوری آذربایجان و ترکیه که حیدر علی‌اف از آن به عنوان یک ملت با دو کشور یاد می کرد، جمهوری آذربایجان حمایت کاملی از ترکیه در قبال بحران سوریه نکرد. یک بخش از آن نگرانی از موضوع تکفیری ها و افراط گرایی در داخل بود و یک موضوع هم این بود که باکو ملاحظاتی ایران و روسیه را نیز مد نظر قرار می داد و لذا حمایت قاطع و تمام قد خود از متحد نزدیک خودش در قبال بحران را نکرد. این هم یکی از ظرفیت های همکاری ایران و جمهوری آذربایجان بود که در نزدیکی روابط دو کشور در مقطع کنونی بسیار تاثیرگذار بود.

نقش روسای جمهور دو کشور یعنی آقای روحانی و الهام علی اف را در بهبود کنونی مناسبات تهران و باکو چگونه می توان ارزیابی کرد؟ ارتباطات شخصی روسای جمهور دو کشور ایران و آذربایجان نیز عامل تاثیرگذاری بوده است. این طور به نظر می رسد که آقای روحانی و الهام علی اف به صورت شخصی نیز به همدیگر علاقمند هستند و اعتماد متقابل بین آن ها وجود دارد. البته این موضوع مسبوق به سابقه نیز هست. به عنوان مثال مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی با سفر مراد نیازف (ترکمن باشی) رئیس جمهور فقید ترکمنستان ارتباطات خاصی داشت یا اعتمادی که بین آقای هاشمی با ملک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی وجود داشت، نقش مهمی در توسعه مناسبات ایران با ترکمنستان و عربستان سعودی در دهه ۱۳۷۰ شمسی داشت. به هر حال، گاهی اوقات چنین ارتباطات شخصی نیز در مقاطعی دو کشور را بیشتر به هم نزدیک می کند. چنانچه در عمل نیز شاهد هستیم سفری که الهام علی اف در هفته گذشته به تهران انجام داد، هشتمین دیدار دو جانبه و چند جانبه روسای جمهوری ایران و جمهوری آذربایجان طی سه سال اخیر بود که در سطح دیپلماسی و سیاست خارجی خودمان بی سابقه است. آقای روحانی دوبار به آذربایجان رفته اند و آقای علی اف نیز سه بار به ایران آمده است. امید می رود با برنامه ریزی مناسب این روند ادامه یابد و مقطعی نباشد. در صورتی که این روابط به همین صورت ادامه پیدا کند می توان انتظار داشت که برنامه ریزی های اقتصادی، تجاری و ترانزیتی دو کشور بتواند در عمل و به صورت کامل محقق شود.

در رابطه با روابط جمهوری آذربایجان با رژیم صهیونیستی؟ آیا این ارتباط در راستای نیازهای رئالیستی باکو است و به خاطر قرار داشتن در حالتی بحرانی و جنگی نیاز به خرید تسلیحات از رژیم صهیونیستی و کمکهای آن در مقابله با ارمنستان دارد و ناچار از این ارتباط است؟ آیا این روابط را می توان به صورت کلی به ایران ارتباط داد؟ به طور کلی، اسرائیل در چارچوب یک دکترین قدیمی و سنتی خود به نام دکترین اتحاد پیرامونی یا دکترین بن‌گورین، ارتباط با کشورهای مسلمان غیر عرب را برای کاهش فشار کشورهای پیرامونی عربی خود از دهه های گذشته دنبال می کند که برقراری روابط با ایران قبل از انقلاب و ترکیه نمونه بارز این رویکرد به شمار می رفت. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر به شکل گیری شش کشور مسلمان غیر عرب در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز شد. در واقع، به جز گرجستان و ارمنستان که مسیحی است ۶ کشور در آسیای مرکزی و قفقاز شکل گرفت که غیر عرب بودند. این موضوع ظرفیت جدیدی را برای دکترین پیرامونی مورد نظر اسرائیل ایجاد کرد. در حال حاضر اسرائیل در اکثر این کشورها نمایندگی سیاسی دارد. اما روابط اسرائیل با جمهوری آذربایجان در قیاس با سایر جمهوری ها توسعه به مراتب بیشتری پیدا کرده است. قطعاً ایران یکی از دلایل گسترش روابط اسرائیل با جمهوری آذربایجان است. بحث شوند، اشراف اطلاعاتی، بحث پهنایها و ... موضوعاتی غیر قابل انکار است. در سفر سال ۲۰۰۹ شیمون پرز به جمهوری آذربایجان، الهام علی اف اشاره کرد که روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل مانند یک کوه یخ (توده آیسبرگ) است که یک دهم آن روی آب است و دیده می شود و نه دهم آن زیر آب است. این موضوع ابهامات زیادی را به وجود آورد، مخصوصاً در داخل ایران که آن نه دهم پنهان در روابط باکو و تل آویو چه چیزی است. در فضای سرد و پرتنش ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ که بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان حاکم بود بحث اسرائیل به عنوان یک عامل سوم بسیار برجسته شد. اما می بینیم که در سفر اخیر نتانیاهاو به جمهوری آذربایجان، نه مدت سفر نتانیاهاو و نه حساسیت و بازتاب آن به اندازه سفر ۲۰۰۹ پرز نبود. این نشان می دهد وقتی ما روابطمان را در بالاترین سطح با جمهوری آذربایجان و کانال های ارتباطی مان را با این کشور حفظ کنیم این مسائل را می توان بهتر مدیریت کرد و بهتر انتظارات و توقع ها را منتقل کرد.

اما نکته مهم این است که همه ابعاد و دلایل روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل الزاماً به ایران بر نمی گردد. شاید بعضی ها این را بیان می کنند اگر ایران روابط خود را با ارمنستان قطع کند یا رویکرد متوازن و سنتی خود را در رابطه با قره باغ تغییر دهد روابط آذربایجان و اسرائیل قطع می شود یا کاهش پیدا می کند. اما واقعیت امر این گونه نیست. جمهوری آذربایجان دو دلیل مهم برای ارتباط با اسرائیل دارد. یکی این است که از توان و ظرفیت لابی یهود برای مقابله با اقدامات لابی ارمنی در نقاط مختلف جهان به ویژه در امریکا استفاده کند. ارمنستان نهایتاً بین سه تا سه و نیم میلیون نفر جمعیت دارد. بیش از ۷ میلیون ارمنی به عنوان دیاسپورا در سراسر جهان پراکنده هستند که در روسیه دو میلیون، امریکا یک و نیم میلیون و فرانسه با ۵۰۰ هزار جمعیت سه کشور اصلی میزبان جامعه مهاجرین ارمنی هستند که همین سه کشور نیز عضو گروه مینسک هستند. در میانه جنگ قره باغ ۱۹۹۲ در امریکا تحت نفوذ لابی ارمنی در این کشور که در قالب کمیته ملی ارمنه امریکا فعالیت می کند، قانون تبصره ۹۰۷ حمایت از آزادی علیه جمهوری آذربایجان تصویب شد که به موجب آن تحریمهایی علیه این کشور اعمال شد که هر ساله توسط رئیس جمهور آمریکا تمدید می شود. برژنسکی معتقد است لابی ارمنی بعد از لابی یهود دومین لابی قدرتمند در امریکا است. بجز مقطع سال ۲۰۰۲ بعد از ۱۱ سپتامبر که به طور موقت یکی دو سالی این قانون لغو شد اما بعد از آن دوباره قانون ۹۰۷ حمایت از آزادی از سر گرفته شده است. در دسامبر ۲۰۱۵ میلادی نیز دوباره یک لایحه دیگری را برای تحریم جمهوری آذربایجان تحت عنوان قانون دموکراسی ۲۰۱۵ تحویل کنگره امریکا شد که قرار بود در ابتدای سال ۲۰۱۶ مطرح شود که مسکوت ماند. این قوانینی که علیه جمهوری آذربایجان مخصوصاً در امریکا تصویب می شود جمهوری آذربایجان آن را تحت تاثیر نفوذ لابی ارمنی می بیند. لذا از آنجایی که جمهوری آذربایجان ابزار و مکانیزم دیگری برای مقابله با آن ندارد چشم به توان و ظرفیت لابی یهود دارد. از این رو بخشی از روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل به تقابل این دو لابی در امریکا و دیگر کشورها بر می گردد که ایران در آن نقشی ندارد.

مورد مهم دیگری که تحت تاثیر نفوذ لابی ارمنی و تصویب و تمدید قانون ۹۰۷ حمایت از آزادی در امریکا پیش آمده است این است که جمهوری آذربایجان نمی تواند سلاح ها و تجهیزات پیشرفته نوین نظامی را از غرب خریداری کند. جمهوری آذربایجان همراه با گرجستان سال ۱۹۹۹ از پیمان امنیت دسته جمعی به هدایت و محوریت روسیه خارج شدند. کوشش زیادی انجام دادند که با ناتو و اتحادیه همکاری کنند تا در درازمدت بتوانند عضو آنها شوند. در آن مقطع انتظار باکو و تفلیس این بود که ناتو مشابه بحران بالکان در مناقشه قره باغ، آبخازیا و اوستیای جنوبی نیز مداخله کند. موضوعی که هیچ گاه تحقق نیافت. اما بخش دیگری از همکاری جمهوری آذربایجان با ناتو به این دلیل شکل گرفت که

این کشور بتواند زیر ساخت های دفاعی نظامی خود را که روسی بوده به تدریج با استانداردهای روز غربی تغییر بدهند. جمهوری آذربایجان به دلیل آن محدودیت هایی که در رابطه با جهان غرب اشاره شد با مشکلات مهمی در این زمینه مواجه شد.

لذا اسرائیل به عنوان راهی برای تامین نیازهای تسلیحاتی جمهوری آذربایجان مد نظر قرار گرفت. جایی که لابی ارمنی در آنجا حضور و نفوذ ندارد، از لحاظ تاریخی ارمنه با یهودی ها مشکلاتی با یکدیگر دارند و ارمنستان نیز به دلیل حفظ ملاحظه ایران تقریباً هیچ رابطه ای با اسرائیل ندارد. مذاق بر این، اسرائیل ملاحظات حقوق بشری و دموکراسی را نیز برای انتقال تجهیزات و موشک به جمهوری آذربایجان ندارد. از این رو آذربایجان به عنوان درب پشتی (back door) از اسرائیل برای تامین نیازهای دفاعی استفاده می کند.

جمهوری آذربایجان از این موضوع استفاده می کند تا زیرساختهای روسی خود را تغییر دهد و هم توازن در مقابل ارمنستان پیدا کند. در حال حاضر بودجه نظامی و دفاعی جمهوری آذربایجان نسبت به ارمنستان ۱۰٪ شده است؛ یعنی ۴ میلیارد بودجه دفاعی جمهوری آذربایجان در مقابل بودجه تقریباً ۴۰۰ میلیون دلاری ارمنستان. قیمت نفت هم که افزایش پیدا کرد باعث شد در سال ۲۰۱۱ میلادی، جمهوری آذربایجان، با ۸۵ درصد افزایش بودجه دفاعی نسبت به سال ۲۰۱۰ بالاترین رشد بودجه دفاعی در کل جهان داشته باشد که بخش مهمی از این افزایش بودجه دفاعی، صرف خرید و انتقال تجهیزات پیشرفته دفاعی و نظامی از اسرائیل شد.

البته یک سری انتقادات و نقدهایی هم مطرح است که نوع موشک ها و سیستم هایی که جمهوری آذربایجان از اسرائیل خریداری می کند، فراتر از ارمنستان و قره باغ است که این شائبه پیش می آید که شاید اهداف دیگری مد نظر است که مقامات جمهوری آذربایجان بارها آن را رد کرده اند. از این رو، دو موضوع تقابل لابی ارمنی و یهودی و مسئله انتقال تجهیزات دفاعی و نظامی، دو عامل مهم در توسعه روابط اسرائیل با جمهوری آذربایجان است که لزوماً به ایران مربوط نمی شود.

ترددی نیست که عامل ایران در روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان نقش مهمی دارد، اما عامل تعیین کننده و اصلی نیست. به عنوان مثال، در سفر اخیر دکتر روحانی به ارمنستان، بسیاری از رسانه های ارمنی و حتی روسی تلاش داشتند این دو سفر را مقابل هم قرار دهند. به عبارتی دیگر کوشش شد سفر نتانیا هو به باکو نوعی واکنش جمهوری آذربایجان به سفر رئیس جمهور ایران به ارمنستان پس از سه سال جلوه داده شود. اما واقعیت امر این بود که این دو سفر ارتباطی به هم نداشت و رئیس جمهور ایران در یک سفر دوره ای از قبل برنامه ریزی شده به ارمنستان، قزاقستان و قرقیزستان به منطقه سفر کرد. حضور الهام علی اف در ایران به فاصله کوتاه سه ماه بعد از سفر دکتر روحانی به ارمنستان نیز نشان داد، روابط ایران با کشورهای منطقه فراتر از این مسائل و مباحث است. بنابراین، بنابراین روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل منطق و دلایل خاص خود را دارد که قسمتی از آن می تواند به ایران برگردد ولی همه آن نیست. مقامات جمهوری آذربایجان هم در این سال ها متوجه این حساسیت ها شده اند و در جریان سفر اخیر الهام علی اف به ایران نیز صراحتاً این موضوع به طرف آذری منتقل شد.

یکی از بحثهای مهمی که در روابط ایران با کشورهای آذربایجان وجود دارد بحث کریدور ها و خطوط ریلی و انرژی است که کشورهای منطقه به شکلی به هم وصل شوند که نوعی همگرایی بوجود بیاید که بین طرفین به بهانه های مختلف تنش بوجود بیاید. چنین چیزی متصور است؟

یکی از طرح های خوبی که در مراحل پایانی عملیاتی شدن است، بحث راه آهن قزوین- رشت- آستارا یا آستارا- آستارا بین ایران و جمهوری آذربایجان است که اگر اتفاق بیفتد شبکه ریلی ایران با جمهوری آذربایجان و روسیه به هم اتصال پیدا می کند که این مهم برای اولین بار شکل می گیرد و می تواند در روند گردشگری و توسعه منطقه آزاد ارس و آبادانی و رونق نقاط مرزی حداقل چند استان شمال غربی کشور تاثیر بسیار مهمی داشته باشد و دسترسی ایران به روسیه و از طرفی دسترسی این کشورها به بنادر خلیج فارس را بسیار تسهیل کند.

نقش مکانیسم سه جانبه ایران- آذربایجان- روسیه را در این روند چگونه می بینید؟

یکی از ابتکارات خوبی که در دوره اخیر در عرصه دیپلماسی شورمان شکل گرفته است، ایجاد مکانیسم های چند جانبه است. در منطقه قفقاز، مکانیسم سه جانبه ایران- آذربایجان- روسیه و نیز مکانیسم سه جانبه ایران، آذربایجان و ترکیه را داریم. در منطقه آسیای مرکزی نیز مکانیسم سه جانبه ایران، ترکمنستان و قزاقستان را داریم که راه آهن اینچ برون و شرق خزر در چارچوب این مکانیسم انجام شده است و در حوزه شرق کشور نیز مکانیسم هند، افغانستان و ایران را داریم که به نظر می رسد با توجه به این که ایران در سازمان های منطقه ای حضور ندارد و از طرفی نمی تواند در سطح روابط دو جانبه باقی بماند، مکانیسم چند جانبه یک راه منطقی و عملیاتی برای تحرک بخشی به سیاست خارجی ایران در سطح منطقه است. در واقع، یک راه میانه و پراگماتسیت عملی قابل اجرا بین محدودیت ها و ناکامی های ما در سازمان های منطقه ای و محدودیتهای دیپلماسی دو جانبه است که بتوانیم با سه یا چهار کشور مکانیسم چند جانبه ای را با دستور کار مشخص، محدود و معین تعریف کنیم و پروژه به پروژه جلو برویم. این مسئله نتایج عملی و زودبازدهی را دارد که یکی از نتایج آن راه آهن قزاقستان، ترکمنستان و ایران بود که سریع تصویب و اجرا شد و از این طرف هم کریدور ترانزیت شمال- جنوب ایران، آذربایجان و روسیه است که عملی شدن آن خیلی زود به نتیجه رسید. کریدور ریلی و زمینی ایران- آذربایجان- روسیه بسیار حیاتی و استراتژیک است که عامل ارتباط ایران با اتحادیه اوراسیا می شود.

آیا به نظر شما نیاز به شکل گیری مکانیسم های چند جانبه جدیدی نیز وجود دارد؟

منافع کلان استراتژیک و منافع اقتصادی ما در راستای رویکرد متوازنی که در رابطه با مسائل منطقه و نیز ارتباط با همه همسایگان داریم ایجاد می کند ما فقط به مکانیسم های موجود متکی نباشیم. یعنی به موازات اینکه ما با جمهوری آذربایجان و روسیه کار می کنیم نیاز است که مکانیسم سه جانبه ایران، ارمنستان و روسیه را شکل دهیم و همچنین مکانیسم سه جانبه ایران، ارمنستان و گرجستان را نیز شکل دهیم. ارمنستان مشابه جمهوری آذربایجان طرحی را به نام برنامه توسعه کریدور شمال جنوب تصویب کرده و در حال اجرا است که دو شاخه دارد. یکی بهسازی و نو سازی جاده زمینی است که مسیر بسیار امن و قدیمی از مرز ایران تا ارمنستان تا گرجستان را در بر می گیرد. یکی هم شبکه ریلی است. شبکه ریلی ارمنستان با گرجستان از دوره شوروی وصل است ولی از ایروان تا مرز ما وصل نیست. ارمنستان دنبال این است که راه آهن ایران ارمنستان را که راه آهن جنوبی است را اجرایی کند که نیازمند حمایت و جدیت بیشتری از سوی شورمان است.

در مجموع، ایران باید حالت متوازن را در رویکرد سیاست خارجی خود در سطح منطقه قفقاز حفظ کند و با هر سه کشور این منطقه تعامل داشته باشد. در حال حاضر در بین همسایگان بلافاصل قفقاز یعنی ایران، روسیه و ترکیه، تنها ایران است که با هر سه کشور ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان دارای روابط دیپلماتیک است. روابط ترکیه و ارمنستان از سال ۱۹۹۲ میلادی تا کنون قطع است و روابط روسیه با گرجستان نیز بعد از جنگ اوت ۲۰۰۸ میلادی تا کنون قطع است. لذا ایران از ظرفیت قابل توجهی در این زمینه در قیاس با روسیه و ترکیه برخوردار است که باید از آن استفاده بهینه تری نمود.

متأسفانه در ۲۵ سال گذشته، این رویکرد متوازن در عرصه مدیریت دیپلماسی به خوبی اجرا نشده است. به عنوان مثال در دوره اخیر، ۸ دیدار رئیس جمهور ایران با رئیس جمهور آذربایجان در مقابل دو دیدار روسای جمهور ایران و ارمنستان آن هم با فاصله سه ساله از حضور رئیس جمهور ارمنستان در مراسم تحلیف دکتر روحانی و نیز عدم دیدار روسای جمهور ایران و گرجستان در سه سال گذشته، از جمله نقدهایی است که بر رویکرد کلان سیاست خارجی ایران در سطح منطقه قفقاز وارد است. البته رویکرد متوازنی که به آن اشاره شد به معنای تساوی نیست. ظرفیت کشورها متفاوت است. نگاه به کشورها باید این گونه باشد که هر کشوری برای ما با هر جمعیتی و مقیاسی مهم است. هیچ کدام نباید حذف یا نادیده گرفته شود و نگاه کلان و همه جانبه را در نظر گرفت. روابط ایران با منطقه باید به سطحی از گستردگی برسد که رویکردی استراتژیک پیدا کند تا با تغییر افراد و دولت ها، روابط دچار تغییر و تحول نشود و منطقه قفقاز و نیز آسیای مرکزی در جایگاه شایسته تر و مطلوب تری در سیاست خارجی ایران قرار گیرد.